

فضل الله و منطق قرآنی دعوت



پیام‌های دینی چگونه باید عرضه شوند؟ این پرسش گرچه از دیرباز مطرح بود، اما در دوره معاصر، اهمیت بیشتری یافت. چه اینکه از یک‌سو مکاتب و دیدگاه‌های رقیب، فراوان‌تر و توانمندتر شده‌اند و از سوی دیگر، احیای تمدن اسلامی و بازیافت مجد و عزت شکوهمند پیشین، با این پرسش پیوند دارد. از این‌رو، مصلحان و دانشوران مسلمان در جهان اسلام، به این سؤال پرداخته‌اند و کوشیده‌اند راهی به پاسخ بیابند.

فضل‌الله نیز چونان دغدغه‌ای داشت. از این‌رو هم در نوشته‌هایی خاص به آن پرداخت؛ نگاهتهایی چونان «اسلوب الدعوه فی القرآن الکریم»، «الحوار فی القرآن (قواعد، اسالیب، معطیات)»، «خطوات علی طریق الاسلام» و ... و هم در بخشی از نگاهتهای عام‌تر خود به این موضوع توجه ویژه نشان داد. به‌ویژه در تفسیر مبسوط خویش «من وحی القرآن» به مناسبت‌های گوناگون از آن سخن گفت. در این نوشتار، فرصت نگاهته، اجازه طرح مبسوط دیدگاه‌های ایشان را نمی‌دهد. از این‌رو در برخی از محورها، به ارائه نکاتی چند بسنده می‌شود.

مفهوم‌شناسی دعوت

در ابلاغ پیام‌های دینی، از واژه‌های مختلف و متفاوت می‌توان استفاده کرد. به نظر می‌رسد که فضل‌الله، واژه «دعوت» را بیشتر می‌پسندد. از این‌رو، در عنوان کتاب خود و نیز در جای جای تفسیر، از این واژه بهره می‌جوید. واژه‌ای که بسامد فراوان در قرآن کریم دارد و از جمله، خداوند پیامبرش را با این توصیف، ستود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ ... وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ (احزاب ۶۷-۴۵).

شاید کاربرد بیشتر کلمه «دعوت» در نگاهتهای فضل‌الله، برخاسته از آن است که این واژه، از اصرار و اکراه و فشارهای معمولی روانی در تبلیغات متعارف به دور است و تنها یک خوانش است؛ دعوت و فراخوانی که با احترام به فکر و اراده انسان مقابل سازگار است.

فضل الله به تفاوت گذاری میان دو مفهوم «دعوت» و «امر به معروف» می پردازد. به نظر او، دعوت دینی، خواستن از دیگران برای ورود در راه است، اما امر به معروف ناظر به آن است که رهروان طریق را به استقامت در راه دعوت کند و آنان را در کزروی و بیراهه گزینی هشدار دهد. (اسلوب الدعوه، ۱۵-۱۶)

همچنین فضل الله به نکته دقیق توجه می دهد که اسلام، دعوتی را مطرح کرد که براساس آن «دولت» به وجود آید، اما در این میان، «دولت» به طبیعت خود، اقتضائاتی دارد و خصوصیات اصلی «دعوت» نباید مقهور آن بشود. طبیعت «دعوت» اقتضای آن را دارد که منطقه خردورزی توسعه یابد و زمینه های مناسب روحی - روانی برای اندیشه، احساس و ایمان پدید آید. چه اینکه دعوتگر می کوشد که به کمک فرد بیاید تا او را با فکر و روانش به ایمان برساند. بنابراین منطق دولت نباید بر منطق دعوت حکومت کند، چه اینکه طبیعی است که منطق دولت، حفظ امنیت و کیان جمعی است و در نتیجه به تحصیل و حفظ قدرت می اندیشد و به طور طبیعی از اسلوب های خاص خود بهره می برد. با این برداشت، فضل الله تأکید می کند که بایستی بین دو اسلوب، تفاوت و مرزگذاری قاطع نهاد (هرچند در منبع و اهداف اشتراک دارند)؛

«و بذلك تتمکن ان نضع ایدینا علی الخطّ الفاصل بین اسالیب الدولة و بین

اسالیب الدعوة و نبتعد عن الالتباس و الخلط بینهما.» (همان، ۱۸-۱۹)

قرآن و منطق دعوت

قرآن کریم اساسی ترین منبع در دریافت روش ها و ویژگی های دعوت دینی است. چه اینکه این کتاب آسمانی، گزارش رویداد یک دعوت الهی در بیست و سه ساله حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و از منظر آن، می توان به ده ها مقوله مهم در این موضوع ره یافت؛ شرایط و بسترها، موانع و مقاومت ها، روش ها و ابزارها و ده ها مسئله دیگر. (همان، ۱۷)

در مراجعه به آیات وحی، از دو زاویه می توان به این محور ره یافت:



محور نخست: آیاتی که به روابط انسانی سالم می‌پردازد. این گونه آیات گرچه مستقیماً با بحث دعوت دینی ارتباطی ندارند، اما از آنجا که دعوت دینی در زیرمجموعه ارتباطات انسانی قرار دارد، طبعاً آن توصیه‌های عام، برای دعوت‌گر دینی نیز کاربردی اساسی می‌یابند.

فضل‌الله در این محور، به دو عنوان کلی «عدالت» و «تسامح» اشاره می‌کند. آیات فراوان در قرآن کریم، اهمیت عدالت را در روابط اجتماعی گوشزد می‌کند. عدالت ارتباطی بدان معنا که قدرت و ضعف، وابستگی‌ها و فاصله‌ها و ... در ارتباطات فرد با دیگران اثر نگذارد و او را از میزان عدالت دور نسازد.

همچنین اصل دیگر در روابط انسان، قانون «تسامح» است. عنوانی که در قرآن با واژه‌هایی چون عفو، احسان، صفح، پاسخ بدی به نیکی، اعراض از نابخردان و ... مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. فضل‌الله ده‌ها آیه ناظر به این عناوین و مشابه آن را ذکر می‌کند و اظهار می‌دارد که قاعده دینی تسامح در ارتباطات اجتماعی، ناظر به فواید گوناگون است. در پرتوی آن، ریشه دشمنی‌های اجتماعی خشکانده می‌شود و مهر و محبت جایگزین می‌گردد. همچنین با روحیه تسامح و گذشت است که خطاکاران از اشتباهات خویش بازمی‌گردند و فرصتی برای رجعت به حقیقت پیدا می‌کنند. بنابراین رعایت «تسامح اجتماعی» فرصت‌سازی برای خطاکاران است تا دوباره روح انسانی خویش را بازیابند. (همان، ۳۲-۲۶)

بدین گونه آیات قرآنی با ترسیم ارتباطات مناسب انسانی، راهنمایی‌های جدی در اسلوب دعوت دارد؛ اینکه دعوت‌گر دینی به عنوان انسان مسلمان باید روابط خویش را با دیگران به گونه‌ای تنظیم کند تا موفقیت بیشتر در روابط و کارکردهای خویش پیدا کند.

محور دوم: آیاتی از قرآن کریم به گونه‌ای خاص تر منطق دعوت به دین را تبیین می‌کند. این آیات گاه در ضمن یادکرد دعوت پیامبران الهی و به ویژه دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به ارائه مبانی و روش‌های دعوت می‌پردازد و گاه به گونه‌ای خاص تر به ابعاد و جوانب دعوت به دین می‌پردازد. آیاتی چونان ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَاتِّبِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵).

فضل الله در نگاشته‌های مستقل و نیز تفسیر «من وحی القرآن»، به این گونه آیات توجه ویژه داشته است. شاید بتوان این دیدگاه‌ها را در طبقه‌بندی که خواهد آمد، ارائه کرد.

شخصیت‌شناسی انسانی

دعوت دینی با شاکله وجودی «دعوتگر» پیوند جدی دارد. نمی‌توان «دعوت به دین» را چونان تبلیغات اقتصادی، تجاری و ... دید و با معیارهایی مشابه درباره آن داوری کرد، هرچند ممکن است در پاره‌ای از ویژگی‌های عام مشابهت‌هایی داشته باشد.

فضل الله در تفسیر آیات قرآن و نیز نوشته‌های مستقل و پراکنده، به محورهای متعدد اشاره می‌کند که شاید از مهم‌ترین آن، عناوین زیر باشد:

۱. **شخصیت فرافردی:** شخصیت روانی انسان‌ها، طیف‌بندی وسیع و رنگارنگ دارد؛ از درون‌گراترین انسان تا برون‌گراترین ایشان. برخی چونان در لاک فردیت غرق‌اند که از پيله‌های تودرتوی آن بیرون نمی‌آیند و برخی گامی پیش می‌زنند و تعلقاتی به فرزندان و یا بستگان نزدیک خویش دارند و برخی قدم فراتر می‌نهند و آشنایانی برمی‌گزینند و ...

پیامبران و داعیان دینی در زمره کسانی‌اند که از هسته فردیت برون آمده‌اند و تعلقات ایشان، نه خود یا خانواده و یا قبیله است، بلکه آنان با تاریخ انسانیت پیوند روحی و درونی یافته‌اند.

فضل الله این معنا را در برداشت ظریفی از آیه شریفه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾ (نحل/۱۲۰) ارائه می‌کند. ایشان پس از نقل معانی لغوی - تفسیری «امت»، چنین اظهار می‌دارد که شاید راز و رمز این تعبیر، آن است که رسالت‌مداران - به‌ویژه پیامبران - شخصیت‌شان در دایره‌ای بسته قرار ندارد که آنان را از دیگران متمایز کند، بلکه روح رسالت‌مدارشان چونان است که در مسیر ایفای رسالت، تمامی «امت» را دربر می‌گیرد.



ایشان با چونان تصویری از روابط دعوتگر با جامعه و انسان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«فيسقَط الحاجز بين روح الفرد و روح الجماعة.»

پس در چونان شخصیت وجودی، مرزهای روحی فرد با روح جامعه فرو می‌ریزد. (من وحی القرآن، ۳/۱۳/۳۱۹)

۲. **رشد شخصیت:** دعوتگر دینی بایستی برخوردار از بلوغ و رشد شخصیت باشد. کسانی که در دوره طفولیت یا نوباوگی وجودی قرار دارند و یا از رشد مناسب برخوردار نشده‌اند، در دعوت به دین، کارآمد و مفید نیستند.

فضل‌الله ذیل آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (انبیاء/۵۱) به این نکته اساسی اشاره می‌کند که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ قبل از دعوتگری، رشد شخصیتی خویش را یافت؛ هم در ابعاد فکری و هم در زوایای روحی. در ارتباطات و ترددهای اجتماعی، با پرسش‌هایی که کرد و پاسخ‌هایی که یافت و با نگاه و تأمل در احوال جامعه و مردم روزگار خویش، به درجه عالی بلوغ و رشد شخصیت نایل شد؛ شخصیت رشید که می‌توانست نقاط قوت خویش را بیابد، نقاط ضعف رقیبان را کشف کند، خطا را از صواب تفکیک کند و ...

فضل‌الله در پایان این سخن، یادآور می‌شود که این نکته مخصوص جایگاه پیامبران نیست، بلکه هرکس در موقعیت دعوت قرار گیرد، باید از چونان رشد و بلوغ شخصیت برخوردار باشد؛ چه اینکه در غیر این صورت، نتایج منفی دعوت به دین، گریبانگیر اسلام و مسلمانان خواهد شد. (همان، ۲۳۴/۱۵-۲۳۳)

۳. **نگرش درازمدت:** بسیاری از انسان‌ها با عینک نزدیک‌بین به جهان و انسان می‌نگرند و تنها حوادث روزمره را می‌بینند. پیامبران و دعوتگران دینی چونان نیستند. آنان در دام لحظه و ساعت و سال قرار ندارند. آنان زمان و انسان را به‌گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند.

فضل‌الله مخاطب آیه شریفه ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ﴾ (قلم/۴۸) را تمامی دعوتگران به دین می‌شناسد. او چنین برداشت می‌کند که یونس پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مسیر دستیابی به اهداف رسالت، عجله و شتاب کرد، در نتیجه، آکنده از غیظ و خشم

نسبت به جامعه دعوت شد. خداوند این روحیه را مورد نقد قرار داد. چه اینکه دعوتگران بایستی واقع‌گرایانه بنگرند و به آینده درازمدت با تمامی تحولات که در خود دارد، توجه کنند و در شکست‌ها و ناکامی‌ها نه ناامید گردند و نه برانگیخته شوند. (همان، ۶۰/۲۳-۵۹)

به نظر می‌رسد بخش مهمی از تفاوت روش‌های پیامبران و دعوتگران دینی با دیگر مکاتب و گروه‌های انسانی، در نوع نگاه به «زمان» است. رهبران بیشتر مکاتب بشری، به موفقیت در زمان کوتاه می‌اندیشند. از این رو، با چنان شاخصه‌ای از زمان، اگر شاهد پیروزی را در چنگ نیاورند، یا به ناامیدی و یأس فرو می‌غلتنند، و یا با استفاده از روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی، می‌کوشند بر ناکامی‌ها غلبه یابند. فضل‌الله برداشت متفاوتی را از آیه ذیل، که سخن شعیب پیامبر است، ارائه می‌کند: ﴿وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا...﴾ (اعراف/۸۷).

حضرت شعیب می‌گوید که من دعوت خویش را عرضه کرده‌ام و اکنون عده‌ای به آن ایمان آورده‌اند و گروهی آن را هنوز پذیرا نشده‌اند. و شما قوم ایمان آورندگان، صبر پیشه کنید.

فضل‌الله سخن شعیب را این گونه تفسیر می‌کند که شعیب چنان اختلافی را نتیجه طبیعی حیات انسان می‌داند، اینکه در برابر افکار و باورهای جدید، برخی مؤید می‌شوند و عده‌ای مخالف و معارض. حال در برابر این چنددستگی، نباید به راه‌های سلبی رو آورد و با خصومت و با جنگ و درگیری، به دنبال پیروزی فکر جدید گشت. چه اینکه این گونه راه‌های سخت و خشن نه تنها راه حل نیست، بلکه گره بر گره‌ها می‌زند و حرکت فکر تازه را کند، بلکه با تعطیلی مواجه می‌سازد. پس چه باید کرد؟ شعیب عليه السلام به جای راه‌های سلبی و خشن، به «صبر» دعوت می‌کند. اینکه با پایداری و انتظار، این مسیر را باید پیمود تا به مرور زمان، زمینه‌های سلبی باور به فکر جدید، کم‌رنگ شود و انسان‌های غیرمؤمن بتوانند نگاه شفاف‌تر و واقع‌بینانه‌تر پیدا کنند. (همان، ۱۸۵/۱۰-۱۸۴)



۴. زیست خدایی: دعوتگر دین خود را در سپهری می‌یابد که خداوند، فرمانروای مطلق آن است. از آن رو پشتوانهٔ خویش را او می‌داند، به او اتکا می‌کند و او را امدادرسان خویش می‌داند.

خداوند در سوره ابراهیم پس از یادکرد دعوت پیامبران و مخالفت‌های مداوم تکذیب‌گران، این سخن را از پیامبران الهی یاد می‌آورد: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهیم/۱۲).

فضل‌الله در تفسیر آیه می‌نویسد که این، شعار پیامبران بود و همین شعار، بایستی شعار تمامی دعوتگران به دین باشد و در تمامی مراحل دعوت و در شرایط سخت و ناگوار، آن را در فرادید خویش داشته باشند. اینکه خداوند فرمانروای هستی است و به تمامی زوایای مجهول و پنهان جهان و همهٔ نقاط خطربرانگیز آن احاطهٔ علمی و توانایی علمی دارد. ایمان ژرف به چنان واقعیتی، درون انسان را سرشار از اطمینان و اقتدار می‌کند، به‌گونه‌ای که زمینه‌ای برای تردید، نگرانی و در نهایت نابودی وجودی باقی نمی‌گذارد. (همان، ۹۰/۱۳)

منطق معرفتی

هستهٔ مرکزی دعوت دینی، انتقال و ارائهٔ معرفت و فکر است. چگونه و با چه معیارهایی بایستی اندیشه مقدس را منتقل کرد؟ معیارهای اصلی‌تر عبارت‌اند از:

۱. احاطه علمی به محتوای پیام: دعوتگر دینی در موضوع دعوت، بایستی از خبرویت و اطلاعات کافی بهره‌مند باشد. این اصل، نکته‌ای ساده ولی بسیار اساسی است.

فضل‌الله در ذیل آیه شریفه ﴿فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ (آل‌عمران/۶۶) می‌نویسد که این آیه، منطق گفت‌وگو را تعریف می‌کند، چه اینکه ناآگاهی به موضوع گفت و شنود، ره‌آوردی پاک و مناسب را به بار نمی‌آورد، بلکه فضای سخن را به سوی اتهام‌زنی، دشنام‌گویی و ... می‌کشاند تا ضعف‌ها پنهان گردند و شاید سر اینکه امام صادق علیه السلام برخی از اصحاب خود را از گفت‌وگوی کلامی منع

می‌کردند و عده‌ای را به آن فرامی‌خواندند، همین نکته بود که گروهی را ناتوان و جمعی را توانمند علمی می‌شناختند. (همان، ۸۸/۶)

۲. گفت‌وگو از نقاط مشترک: دعوتگر دینی سخن خویش را با مخاطب از چه

نقطه‌ای آغاز کند؟ باب گفت‌وگو را از چه دریچه‌ای بگشاید و ورود یابد؟ فضل‌الله منطق معرفتی دعوت را حضور در نقاط مشترک می‌شناسد. او ذیل آیه ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ﴾ (آل‌عمران/۶۴) اظهار می‌کند که آیه، صرفاً بیانگر یک واقعه تاریخی نیست، بلکه منهج و رویکرد دعوت و گفت‌وگوی دینی را تبیین می‌کند.

برابر این رویکرد، واژگان و افکار و باورهای مشترک، بایستی مبنای دعوت و گفت‌وگو قرار گیرند. فضل‌الله چونان روشی را برای دعوتگران دینی توصیه می‌کند. اینکه در حوزه گفت‌وگو با ادیان و مذاهب، نباید از مسائل اختلافی آغاز کرد، چه اینکه در این صورت، از همان آغاز این تصویر ساخته و پرداخته می‌شود که در یک جنگ فکری - ایمانی قرار دارد و در نتیجه با تمامی ابزار و وسایل می‌کوشد که از این نبرد پیروز درآید. اما اگر سخن از نقاط مشترک آغاز شود، چونان مقاومت‌های روحی پدید نمی‌آید، بلکه سخن در مسیری روان و آرام پیش خواهد رفت. (همان، ۸۲/۶-۷۷)

۳. پرسش‌آفرینی: منطق قرآنی در انتقال معرفت، با روش سقراطی قرابت‌هایی

دارد. در این منطق، دعوت‌شونده احساس ظرف خالی نمی‌کند، بلکه در برابر دعوتگر، خود را چشمه جوشان می‌یابد که با پرسش‌های متوالی داعی، از درون به آب معرفت دست می‌یابد.

فضل‌الله در موارد متعدد به این شیوه اشاره می‌کند. از جمله در ذیل آیه ۱۲ انعام می‌نویسد که پرسش‌زایی، روش قرآنی در انگیزش فکر و معرفت است. قرآن به طرح سؤال می‌پردازد تا انسان از درون، با چالش سؤال مواجه گردد، چه اینکه مشکل بسیاری از مردمان آن است که فکر نمی‌کنند؛ چون در معرض پرسش قرار نمی‌گیرند. (من وحی القرآن، ۴۱/۹؛ الحوار فی القرآن، ۱۹۵-۱۹۱)



۴. جایگاه شک و تردید: فضل‌الله از قانونی در دعوت و گفت‌وگو یاد می‌کند با عنوان «قاعده شک؛ دروازه یقین» (قاعده الشک فی طریق الیقین). او معتقد است که آیه شریفه ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ/۲۴) این اسلوب و راهبرد را تعلیم می‌دهد. اینکه پیامبر ﷺ به‌رغم آنکه خود را به‌گونه‌ای مسلم و یقینی در هدایت می‌دید، خود را هدایت یافته و طرف مقابل را گمراه معرفی نمی‌کند تا مخاطب در جایگاه مشترک با گوینده قرار گیرد و حداقل آنکه به شک و تردید درآید. به نظر فضل‌الله، این روش تمایز روشنی با دعوت و گفت‌وگوهایی دارد که گوینده خود را حقیقت محض معرفی می‌کند و یا از همان آغاز دارای دیدگاهی برابر حقیقت (هرچند با احتمال و درصدی از خطا) و طرف مقابل را در گمراهی و ضلالت (هرچند با احتمال درصدی از صواب) می‌داند. اما مبنای قرآنی آن است که در طرح دعوت، این شعار مبنای گفت‌وگو قرار گیرد که رأی من و دیدگاه مقابل من، در یک سطح از احتمال صواب و خطا قرار دارند. (من وحی القرآن، ۱۹/۴۳-۴۱؛ الحوار فی القرآن، ۸۶/۸۵-۸۶)

۵. تأکید بر جزئیات در دعوت عام: توده‌های مردم، منطق معرفتی متفاوت از نخبگان دارند. آنان با امور انتزاعی و به دور از حس و احساس، راحت ارتباط برقرار نمی‌کنند. از این‌رو، دعوتگر دینی بایستی بکوشد که از دروازه محسوسات، معبری برای ورود به امور فراجزئی بیابد.

فضل‌الله مکرر از این اصل سخن می‌گوید. از جمله در ذیل آیات ۷۹-۹۰ مؤمنون به این نکته اشاره می‌کند که اسلوب قرآنی در ایجاد معرفت و باور در توده‌های مردم، آن است که از جزئیات سخن می‌گوید، آن را به تفصیل بازگویی می‌کند و از طریق بیان و تکرار آن، به مرور زمان فضاهاى مه‌آلود به کنار نهاده می‌شود و ایشان تصویر شفاف‌تر از حقیقت را درمی‌یابند. سرّ مطلب هم آن است که فهم توده‌ای، از مسیر خطوط کلی و انتزاعی، رهنمون به معرفت نمی‌شود، بلکه نیاز به آن دارد که با عبور از جزئیات، به فهم و باور دست یابد. (من وحی القرآن، ۱۶/۱۸۷-۱۸۶)

۶. احتراز از التقاط: داعیان دینی در مخاطره آن قرار دارند که در کمند مکاتب و نظریات رقیب قرار گیرند و پیام دینی را تحریف کرده و دگرگون عرضه دارند. فضل الله دعوت به استقامت را در آیه شریفه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هود/۱۱۲) ناظر به همین نکته مهم می‌داند که مخاطب این آیه، تمامی کسانی‌اند که به راه خدا دعوت می‌کنند. خداوند از ایشان می‌خواهد که در مسیر دعوت، استقامت ورزند و مواظب خطوط کفر و یا کفرآلود باشند که به خلط و اختلاط مضامین کفرگونه در زورق دینی گرفتار نشوند. به نظر او، برخی از داعیان دینی به واسطه عوامل و متغیرات فکری، اجتماعی و سیاسی در چنان انحرافی لغزیده‌اند. خلط اسلام با دموکراسی، اختلاط اسلام، مارکسیسم و اشتراکی‌گرایی و ... (همان، ۱۶/۱۴۱-۱۴۰)

راهبردهای عاطفی

دعوتگر دینی تنها با مغزافزار آدمی سروکار ندارد، بلکه با «دل» و «جان» او ارتباط جدی‌تری می‌یابد. از این رو در منطق دعوت قرآنی، نکات متعددی مطرح شده است که با عواطف پیوند می‌یابد.

۱. کاربرد موعظه حسنه: در آیه ۱۲۵ نحل می‌خوانیم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. برخی از مفسران سه شیوه دعوت را ناظر به گروه‌های مختلف اجتماعی دانسته‌اند که «حکمت» را با خواص و «موعظه» را برای عوام و «جدل» و جدال را با معاندان و لجوجان بایستی داشت. فضل الله به چنان طبقه‌بندی معتقد نیست و شاهدی از آیه بر آن نمی‌بیند. او معتقد است که دعوت دینی در همه احوال بایستی از هر سه ویژگی برخوردار باشد: حکیمانه، وعظ‌آلود و همراه با گفت و شنود احسن (همان، ۱۳/۳۳۲-۳۳۱). اما «موعظه حسنه» چیست؟

فضل الله پس از یادکرد برخی از تعابیر در تفسیر آن، نقدگونه‌ای ارائه می‌کند که در این گونه معادل‌گذاری‌ها و تفسیرها، خلط مفهوم و مصداق رخ داده و نمونه‌ای از کاربردهای موعظه حسنه، معادل معنای آن معرفی شده است. به نظر او، «موعظه



حسنة» گونه‌ای از تبلیغ و دعوت است که جان مخاطب را به سوی آن بکشاند و محبت آن را در دل او بیافریند؛ شیوه‌ای است که در مخاطب این احساس با تمامی وجود پدید آید که گوینده، رفیق و دوست خیرخواه اوست و در یک کلام، «موعظه حسنة» دعوتی است که از آن «محبت و شیفتگی» بجوشد و فوران کند. (من وحی القرآن، ۳۲۷/۱۳؛ اسلوب الدعوه، ۴۵-۴۴)

۲. رفع موانع عاطفی: بخش مهمی از حقیقت‌گریزی در موانع عاطفی نهفته است. جوهای سهمگین روانی که چونان حجاب می‌گسترند که انسان ناخودآگاه به سوی نشیندن و یا نپذیرفتن رو می‌آورد. بخش مهمی از اسلوب دعوت قرآنی، توجه به این موانع روحی و عاطفی است.

فضل‌الله به‌عنوان نمونه، به مانع عاطفی «نیاکان‌گرایی» اشاره می‌کند که در قرآن، مکرراً و در موارد گوناگون از آن یاد شده است؛ مانع اساسی که پیامبران از نوح تا پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آن مواجه بوده‌اند. اینکه در برابر دعوت حقشان، این پاسخ کلامی یا وجودی را شنیده‌اند که: ﴿حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ (مائده/۱۰۴).

قرآن کریم در برابر این مانع عاطفی، دو راهبرد را دنبال می‌کند. راهبرد نخست، تقویت موضع عقلانی در برابر این حجاب عاطفی است. پرسش‌هایی که بتواند گره‌های عاطفی را بگشاید و راه را برای تنفس عقل باز کند. فضل‌الله در این محور، به آیاتی اشاره می‌کند که از مخاطبان خود می‌خواهد که دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با عقاید نیاکانشان مقایسه کنند، یا اینکه چگونه می‌توان درست و بدون استثنا، عقاید نیاکان را حق مطلق انگاشت، آیاتی از قبیل: ﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ﴾ (زخرف/۲۴) و ﴿أَوْلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۱۷۰). (من وحی القرآن، ۱۷۵/۳-۱۷۲)

راهبرد دوم در منطق قرآنی، راهبردی عمومی و کلان است که در تمامی موانع عاطفی صادق می‌نماید. این راهبرد را فضل‌الله از آیه شریفه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى ثَمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ (سبا/۴۶) استفاده می‌کند. او از این آیه، برداشتی بسیار متفاوت ارائه می‌دهد. به نظر فضل‌الله، فضای اجتماعات جاهلی بشری، جوهای روحی - روانی تولید می‌کند که مانع پذیرش دعوت حق می‌شود،

جو مسمومی که چونان دود انباشته عقل و درک و زندگی انسان را فرا می‌گیرد، در چونان شرایطی که نمی‌توان فراراه را دید و حقیقت را شنید، انسان بایستی از جمع فاصله گیرد و در خلوت با خود یا فردی همچون خود بنشیند و تأمل کند تا با تفکری به دور از انفعال در برابر جو حاکم، به داوری بپردازد و راه را بیابد. (من وحی القرآن، ۶۷/۱۹-۶۴؛ اسلوب الدعوه، ۵۸-۵۵)

۳. استفاده از بشارت و انداز: دعوت دینی پیام فیلسوفانه نیست، بلکه سخنی طیبانه است. از این رو، قرین با امید و هشدار است. فضل‌الله در کاربرد این روش در شیوه دعوت پیامبران، به این نکته توجه می‌کند که تحویف و تهدید ایشان (در مورد نزول عذاب و یا دوزخ و ...) ایجاد فشار روانی برای اقناع نبود، بلکه توجه به این واقعیت وجودی انسان است که آدمی در صورتی که از نتایج منفی عمل خویش احساس هراس کند، احساس مسئولیت در او تقویت می‌شود و بی‌مبالاتی او کاهش می‌یابد. حال با این روحیه، وقتی که انسان در معرض هشدارهای پیامبران قرار می‌گیرد، این اهتمام در او پدید می‌آید که به فکر فرو رود و بیندیشد. بنابراین نباید شیوه هشدار را مخالف با احترام انسان تلقی کرد، بلکه این روش، شیوه‌ای است که در عین حرمت به انسانیت، می‌کوشد که نیروهای ذاتی آدمی را از خفتگی برانگیزاند و به سوی اهداف انسانی سوق دهد. (من وحی القرآن، ۱۰/۱۵۸)

از سوی دیگر، دعوت دینی سرشار از امیدآفرینی و آرزوسازی مثبت است. پیام‌آور دینی در سخت‌ترین شرایط اجتماعی و فردی، قفل‌های ناامیدی را باز می‌کند و دریچه‌ای به دنیای بهتر می‌گشاید. آیه ۱۲۹ اعراف، سخن بنی‌اسرائیل را چنین نقل می‌کند: ﴿قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾. فضل‌الله پاسخ حضرت موسی علیه السلام را با این عنوان، آغاز و تفسیر می‌کند: «موسی یزرع الامل فی قلب قومه» (موسی علیه السلام بذر امید را در دل بنی‌اسرائیل می‌کارد). سخن موسی علیه السلام آکنده از نگاهی امیدوارانه به آینده فراراه است؛ (عسی ربکم ان یهلیک عدوکم). (همان، ۲۱۸/)



۴. رابطه دیالکتیکی معرفت و محبت: معرفت و محبت، رابطه‌ای متوالی و تودرتو دارند و منطق قرآنی دعوت، از چنان رابطه‌ای پرده برمی‌دارد. حضرت ابراهیم علیه السلام پدر ادیان و دعوت ابراهیمی، با زبان و بیان مهرآلود با پدرخوانده‌اش سخن می‌گوید و او را به توحید فرا می‌خواند (مریم/۴۷-۴۱). فضل‌الله این دعوت را تبیین نمونه‌ای الگو از دعوت دینی می‌شمارد. ابراهیم در سخنان خویش مهری سرشار را ارائه می‌کند؛ حتی برخورد خشن و تهدیدآمیز مخاطبش، او را از آن مکالمات عاطفی دور نمی‌کند (همان، ۴۹/۱۵-۴۷). سخن مهرآمیز پیام‌آوران دینی مخاطبانی پیدا می‌کند. کسانی که پیام را شنیده‌اند و باور کرده‌اند، پیامبران و داعیان دینی، مادرانه به ایشان مهر می‌ورزند. خداوند فرمود: ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۵).

فضل‌الله در توضیح آیه می‌نویسد:

«این سخن، تکلیف پیامبر و تمامی رهبران و دعوتگران دینی است که مؤمنان را چنان پرندهای که جوجه‌هایش را به مهر در زیر بال و پر خویش قرار می‌دهد، حفاظت و محبت کند.» (همان، ۱۷/۱۷۱)

بدین گونه محبت و عواطف پیامبران به مخاطبان انسانی، به معرفت و باور ایمانی مؤمنان منتهی می‌شود و این معرفت و باور، به محبت جدیدی می‌انجامد؛ محبت ویژه پیامبران به مؤمنان. و از سوی دیگر، محبت مؤمنان به پیام‌آوران نیز در تداوم این مسیر پدیدار می‌گردد.

فضل‌الله تصریح می‌کند که التزام و باورهای فکری - معرفتی، به التزامهای عاطفی می‌انجامد. انسان مؤمن تنها در محدوده معرفت و باور، معتقد نمی‌ماند، بلکه این معرفت و باور دامنه‌های عواطف او را درمی‌نوردد. چه اینکه انسان از «وحدت شخصیت» برخوردار است و حوزه افکار او از ساحت عواطف او مجزا نیست، در نتیجه در او عواطفی هم‌سنخ و هم‌سان می‌آفریند. فضل‌الله به این نکته دقیق نیز توجه می‌کند که در این مرحله دیگر محبت تنها یک عاطفه نیست، بلکه یک موقف وجودی است. (همان، ۱۶۲/۳)

اصول اخلاقی

پیام دینی در محدوده اصول و مقررات اخلاقی عرضه و ارائه می‌گردد. برخی از مهم‌ترین این موازین عبارت‌اند از:

۱. رعایت جدال احسن: پیش‌ازاین اشارت شد که فضل‌الله، معتقد است که دعوت بایستی همواره سه خصلت را دارا باشد: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵).

مراد از «جدال احسن» چیست؟ به نظر می‌رسد که فضل‌الله وصف «احسن» را در آیه، صفت وصفی و نه تفضیلی می‌داند. او اظهار می‌کند که در جدل و جدال‌های متعارف، انسان‌ها به دنبال نقطه‌های ضعف حریف رو می‌آورند تا با طرح آن، ضربات پیوسته‌ای بر او فرود آورند. در این شیوه، انسان مقابل و فکر او احترام ندارد، مهم آن است که روح کبریاورز مناظره‌کننده ارضا شود و پیروز از معرکه بیرون آید. به‌طور طبیعی این شیوه از گفت‌وگو، غیر از مناقشات زبانی و حاشیه‌روی‌های بی‌حاصل، نتیجه و ره‌آوردی نخواهد داشت.

در نقطه مقابل، در شیوه «جدال احسن»، گفت‌وگوکننده به دنبال نقطه‌های ضعف حریف نمی‌گردد و آن را وسیله‌ای برای نابودی او و غلبه خویش قرار نمی‌دهد؛ زیرا دغدغه دعوت‌گر پیروزی بر حریف نیست، بلکه همت او آن است که با کمک مخاطب، بتواند او را از رسوبات کفر نجات دهد و رفیق راه او گردد. (من وحی القرآن، ۱۳/۳۲۹-۳۲۸؛ اسلوب الدعوه، ۴۶/۴۸)

۲. عدالت و ایثار اخلاقی: احکام اخلاقی دو ساحت دارند: عدالت اخلاقی و ایثار اخلاقی. پاره‌ای از مفاهیم و احکام اخلاقی در ساحت نخست قرار دارند؛ مفاهیمی چون راستی، امانت‌داری و اما برخی دیگر از مفاهیم اخلاقی در ساحت اخیرند؛ مفاهیمی چونان: سخاوت، عفو و

از آیات قرآنی چونان برمی‌آید که پیامبران و دعوت‌گران دینی، علاوه بر التزام به مفاهیم حوزه عدالت اخلاقی، به مفاهیم وابسته به ساحت ایثار اخلاقی نیز پایبندند. بخش مهمی از رهنمودهای الهی به پیام‌آوران دین، در حیطه التزام ایشان به هر دو ساحت اخلاقی است. در بخش اخیر، تنها به این آیه شریفه بسنده می‌شود: ﴿وَلَا



تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعُ بِاللَّيِّ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿فصلت/۳۴﴾.

فضل الله در تفسیر آیه می‌نویسد که ارتباطات اجتماعی انسان به دو گونه ممکن است: ارتباطات بد و ارتباطات خوب. ارتباطات بد، کنش‌هایی را برمی‌انگیزاند چونان: کینه، دشمنی، نفرت که با سخنان تند و تیز، یا با نگاه خشمناک و یا دستی تجاوزگر و ... برانگیخته می‌شوند و در نهایت به قطع ارتباطات می‌انجامد. اما گونه دیگر از ارتباطات، اسلوب ارتباطی مناسب و پسندیده است که با کارکردی عقلانی می‌کوشد زمینه‌های پراکنده اختلاف و نزاع در افکار و موضع‌گیری‌ها را به زندگی و فکر واحد سوق دهد. در نتیجه، از سخنان طیب و پاکیزه، و نگاهی مهربانانه و دستی که دستان دیگران را می‌فشارد و حرمت می‌نهند، بهره می‌جوید. (من وحی القرآن، ۱۱۹/۲۰-۱۱۸)

به نظر می‌رسد که در این سطح از روابط اجتماعی، رعایت مفاهیم و احکام اخلاقی در ساحت نخست است؛ یعنی حوزه عدالت اخلاقی. اما ادامه آیه فضای دیگری را باز می‌کند که پیامبران و دعوت‌گران دینی نه تنها باید از اسلوب نیکوی ارتباطی تبعیت کنند، بلکه باید پاسخ بد را به نیک بدهند؛ (ادفع بالئیی هئیی احسن). فضل الله در تفسیر این قسمت از آیه و ادامه آن، به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند که این خصلت (پاسخ بدی به خوبی) به مجاهدت بسیار نیازمند است، چون بسیاری از فشارهای درونی و خارجی، انسان را به واکنشی دیگر فرامی‌خواند. از این رو در ادامه آیه چنین می‌خوانیم: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت/۳۵).

در این جملات، چونان کرامت اخلاقی تنها و تنها از کسانی ممکن شمرده شده است که اولاً صابر باشند؛ یعنی شکیبایی بر محرومیت‌ها داشته و تمایلات کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه نفس را مهار کنند. ثانیاً در فهم، ایمان و انسانیت، از درجه‌ای والا برخوردار باشند. (همان، ۱۲۰/۱۱۹)

۳. ادب ارتباطی: پیام‌آور دینی مؤدب است. زبان کلام به فحش و فضحیت نمی‌گشاید و بر عقده‌گشایی‌های خود نام دین و رسالت نمی‌نهد.

فضل الله در ذیل آیه ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ﴾ (بقره/۱۶۹) به آداب گفت‌وگو و اهداف رسالت اشارت می‌کند و می‌نویسد که یکی از مشکلات برخی از داعیان دینی، آن است که در گفت‌وگو با دیگران، نه از درونی رسالت مدار، بلکه با روحیهٔ آکنده از عقده‌های روحی با اطراف مقابل سخن می‌گویند و در نتیجه، به سب و فحش رو می‌آورند و چونان گمان می‌کنند که شیوه‌ای برای طرد باطل است. (همان، ۱۶۸/۳)

فضل الله از آیه ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (انعام/۱۰۸) با عنوان قاعده قرآنی در اسلوب دعوت یاد می‌کند. او می‌نویسد که در سال‌های نخستین بعثت، مسلمانان در فشار مشرکان بودند. گاه مسلمانان در این فشار متراکم، برای تخلیه روحی - روانی خویش و یا نکات دیگر، به سب خدایان مشرکان می‌پرداختند. خداوند این عمل را نکوهش می‌کند و چونان استدلال می‌آورد که این برخورد نه تنها منفعت ایجاد نمی‌کند و کسی را به سوی ایمان نزدیک نمی‌کند، بلکه می‌تواند آنان را در موضع انفعالی قرار دهد و به سب خدا و ... بکشاند. بدین گونه، این آیه و توصیه‌های مشابه، ناظر به آن است که حتی در شرایط سخت روانی و عاطفی، نباید به فحش و دشنام رو آورد؛ چه اینکه صرفاً یک حالت تشفی و لذت تخلیه روانی است. اما نه تنها کمک به اهداف دعوت نمی‌کند، بلکه گرهی بر گره‌ها نیز می‌زند و در مسیر ایمان انسان‌ها، موانع جدید ایجاد می‌کند. (همان، ۲۶۸/۹-۲۶۶)

همان گونه که در آغاز نوشتار گذشت، محورها و نکات یادشده، تنها گوشه‌ای از نکاتی است که فضل الله در پرتو منطق قرآنی، کوشیده است از آن راه و راهبردی برای دعوت‌گران دینی بیابد و اسلوب‌ها و شیوه‌های مؤثر و ضروری در عرضهٔ پیام الهی را بازبایی و ارائه کند. تفصیل سخن، مجال گسترده‌تری را برمی‌طلبد که به فرصتی دیگر موکول می‌شود.